

# سلجو قنامه ظهیری نیشابوری

## و راحة الصدور راوندی

بقلم آقای میرزا اسماعیل خان افشار

### ۲

اینک جدولی از مقایسه بعضی مواضع راحة الصدور با فقرات معادله آن در سلجو قنامه ظهیری نیشابوری  
جزء کتاب زیبدة التواریخ درج مینمایم:

#### راحة الصدور

وعلمی که ملوك را باید که بعد از علم شریعت و مایحتاج و توحید و ارکان بدانتد سیر ملوك و اخبار تاریخ پادشاهانست و چون بر آن واقف و مسلم شوند سیرت و طریقت شوند و سیرت و طریقت هر یک بخواند و بدانند آنج خلاصه مکارم اخلاق گذشتگان و سبب نام نیک در دنیا و تواب و مغفرت و عقیبی بود از بهر خود بر گزینند و پیشوا و مقتدا سازند و در این معنی باشباع و اختصار کتب ساخته اند و مجلدات پرداخته و در ملت اسلام بعد از خلفای راشدین در دولت بنی العباس پادشاهانی دین دار تر و بزرگوار تر از آل سلجو ق نبودند و چندان خیرات که در دولت سلاطین آل سلجو ق و ایام همایون ایشان ظاهر شد از احیای عالم دین و تшибید قواعد مسلمانی و بنای مساجد و انشای مدارس و درباتات و قنطر و ادرار و اوقاف بر عاما و سادات

#### سلجو قنامه (نسخه خطی نگارنده)

واز علمی که ملوك را بدان حاجت آید بعد از علم توحید و معرفت و احکام شرع نبوی و ارکان دین مصطفوی سیر مرضیه ملوك و تاریخ پادشاهان ماضیه است که چون بر آن واقف و مسلم شوند سیرت و طریقت همیب ۱... بدانند آنچه خلاصه مسمی اخلاق گذشتگان سبب رفت و در دنیا موجب صواب و در عقیبی... اختیار کنند و آنرا پیشو او مقتدا سازند و آچه منعوم عقل و مکر و شرع ۲... و تو از بعده ملوك ماضی بسیار است و مورخان چالاک در آن فن باشباع و اختصار تصانیف ساخته اند و مجلدات مفید پرداخته معلوم است که در مدت شاهان عراق و خراسان معاصر عباسیان ۳... اول طاهر یه و صفاریه و سامانیه و دیالمه و سلجو قیه و غیرهم اند و از این گماعت مذکور سلاطین بزرگوار تر و بر دعیت مشفق تر و پر خبر تر و بر عمامه خاق سزاوار تر از ملوك آل سلجو ق نبوده اند و الله یو تی - المالک من تشاء قاله چل ذکره و ربک یخلق ما یشاء چه چندان یخواهی و میتوانم که در ایام دولت آن خاندان ظاهیر گشت از احیاء علوم و تшибید قواعد مسلمانی و بناء مدارس و انشا مساجد و رباتات و قنطر و اوقاف و اداره

۱ - در نسخه اصل یانشده ۰ - کنا. ۳ - کنا.  
۴ - کنا. ۵ - پاک شده. ۶ - کدا.

و ابطار که بر علما و فضلا و صالحها وزهاد و عباد و قضاة و سادات و اخیار و ابرار کرده اند در هیچ روز گار نموده است - صفحه ۶۶

و آثار آن در ممالک اسلام ظاهر و آثار آن هنوز در ممالک اسلام باقیست و اجتهادی که فرموده درغزو و کفار و قمع و قهر اشرار و زمره بدعت فجارت وجهد وسیعی که بایام خلفا کرده اند بروای روز گار وصفحه لیل و نهار باقی مانده است پس ملوک و پادشاهان عصر را آباد و سیر پسندیده ایشان اقتدا کردن سبب تاکید دین و دولت و تاسیس قواعد مملکت باشد .

پنا برین مقدمات از انساب و سیر پسندیده سلجوقیان مختصری ابراد و الفا کردن و ذکر ابتدای دولت و نهضت و حرکت و اقامات ایشان در استخلاص ملک و مدت عمر و پادشاهی هریک و مقایم غریب که بایام دولت هریک اقتاده بر سیل ایجاز و اختصار ابراد افتد و همچنین وزراء و امرا و نواب و حجاج و مقرابان و مطیعان ارجو که بمحل ارتضاء و منزالت احمد پیوندد .

بیاید دنست که گرید گان خلائق ملائکه مقرب و انبیاء مرسل و امامان و پادشاهان عادل اند و هر صنفی را مرتبه و درجه هست . ملائکه مقر بان حضرت قدس و ساکنان روضه انس اند و ایسا او وصیا و استله اند میانه خالق ... و خلائق و میین راه هدی و ممیز میان حرام و حلال و ملوک راعی رعیت و حامی شریعت و طریقت و حقیقت خلائق از قرع آفت و محافت و حیات ملائکه تسبیح و تهلیل و حیات انبیا و اوصیا علوم و عبادت و حیات ملوک عقل و سیاست .

حال دقت شود که ازین دو پیرون نیست یا باید فرض کرد که رساله تاریخ سلاجمه از راونای سرقت شده در این صورت بایستی خلاصه راحة الصدور باشد نه اینکه بسیاری از مطالب را زاید بر آن کتاب داشته باشد . نکار نده در اینجا بهجهت احتراز از تطویل بنقل مقدمه راحة الصدور و ساجو قنامه اکتفا کردم ماقی را برین قیاس باید کرد و بطوریکه در فوق اشاره شد راحة الصدور از ابتدای تا اول سلطنت طفل خلاصه این رساله است ، متنها در بعضی موارد باختصار این رساله پرداخته و در موردی که خواسته از خود جزی بیفزاشد یا بعضی مطالب کتاب را مقدم مؤخر نویسد اشتباها مضحك کرده راوندی وفات محمود غزنوی را در سنه ۴۲۸ ذکر کرده ، در ساجو قنامه سنه ۱۴۲ ذکر شد و در طفل را به نیشا بر سهوا در سنه ۴۲۴ می نویسد و در ساجو قنامه سنه ۲۸ ذکر شده ، راوندی برای اینکه تمامی بغيات - الدین کیخسر و نماید گويد بتاریخ ذی الحجه سنه خمس و خمسین و اربعماهه البارسلان محمد بن ابی سليمان پسر طفل بک سایمن را که کودک بود بر کنار گرفت و بر تخت نشست و پادشاهی عراق و

و زهاد و ابرار در هیچ روز گار نمود و آثار آن در ممالک اسلام ظاهر و ملوک روز گار را آثار فی سیرت پسندیده ایشان اقتدا کردن سبب تاکید دین و دولت و تاسیس قواعد مملکت باشد - ص ۶۷

بعد از این حال عدل و پادشاهی و تاریخ انساب آل سلجوق و ذکر ابتدای نهضت و حرکت در طلب ملک و مدت عمر و پادشاهی هریک و قائم غریب که در دولت همایون ایشان اقتاد چندانک این مجموع تحمل کند ابراد خواهم کرد و اسامی وزرا و حیباب و ابابکان ایشان هریک بیارم تا سلطان ماهر غیاث الدین بخواند و بنتظر اشرف او ماحظ شود و مشرف گردد و بموضع احمد و محل ارتضا افتاد .

که هلیت ملائکه تسبیح و تهلیل است و عبادت و حیات ملوک عدل و سیاست .

خوارسان برو مقرر شد. مدت ملکش دوازده سال بود. بعد از وفات عمش طغرل بک و دو سال پیش از آن بخراسان بعد از وفات یدرشن چفری بیک - در رسالت ظهیری گوید (الب ارسلان در ذی الحجه این سال بیامد و بری بر تخت مملکت پنشست، سلیمان برادر را بر کنار گرفته و پادشاهی عراق و خراسان برو مسلم شد) و بعد از سوق تاریخ البار ارسلان باز گوید (و مدت ملکش دوازده سال بعد از وفات عمش طغرل بک دو سال بخراسان بعد از وفات یدرشن چفری بک الی آخر) سایمن جد سلاطین سلاجقه روم و کیخسر و میباشد. رواندی ویرا پسر طغرل بک جعل کرد و جون راحة الصدور را بنام وی تالیف کرده است.

## ظهیری نیشابوری

متاسفانه راجم بترجمه ظهیری در کتب سیر و اخبار ذکری شد. رواندی گوید که وی معلم سلطان طغرل و مسعود بوده شاید وفاتش در اوایل سلطنت طغرل بوده که کتاب خود را با نجاح رسانده. سلجوقدنامه ظهیری بواسطه اهمیت موضوع و فقدان تالیفی دیگر در اینخصوص از زمان تالیف شهرت عظیم یافته و قبول عمومی به مرسانده چه بتصریح رواندی وی معلم دو نفر از سلاطین سلجوقي بوده و غالب وقایع زمان خود را بچشم مشاهده کرده یا از ثقات شنیده از این جمث عموم مورخین ایران بالا فاصله بعد از تالیف این کتاب تا زمان غفاری باسم ورسم از سلجوقدنامه نقل کرده اند و فی الواقع راجم بتأریخ آن سلجوقدنامه هیچ کتابی درید مورخین ایران نبوده. چون نگارنده مصمم نشر این رساله میداشم بیش ازین در اینخصوص عرضی نکرده و برای اینکه مطالب کامل و واضح شود خاتمه سلجوقدنامه و متابل آنرا از راحة الصدور در اینجا نقل میکنم.

### سلجوقدنامه ظهیری

سلطان طغرل پادشاهی بود در آشیانه دولت بوجو آمده و در ریاض جاندار دولت و اقبال نشو و نما یافته ملکی نایوسیده بدو رسیده و کسوت سلطنت ناکوشیده بوشیده از مهد به تخت تحویل کرده و از مکتب ادب بی تعب طلب بر هر کب ملک سوار شده و عدد ایام و عسوه ائم و تأثیر طالع و احکام نجوم نابرده مریخ دولتش بی دانه بدام آمده و توسن ملکش بیفسار ولگام رام شده رنج ادا کی: نابرده و نان ۲ کی ناخوده برس خوان گذاشته و خزانه پیراسته نشسته و اینهمه اقبال و دولت بفر مدلت و بین تریت و رای و رویه و تیغ جهانگیر کشود گشائی اتابک اعظم نصرة الـدن و الدـن محمد ایام گویی بیهوده که ملکی از دست رفته: د و ملکی در هـان ولاست بـدر بـرد و اصفهـان مقـام سـاخته چون مـهـ مدـن طـنـزلـ بنـ محمدـ بنـ مـلـکـشـهـ و اـسـحـابـ اـطـرافـ

### راحة الصدور

سلطان طغرل پادشاهی بود در آشیان دولت زاد و در خاندان اقبال نشویافته . ملکی نایوسیده بدور سیده و کسوت ناکوشیده بوشیده ... وهیچ یادشاه را از یدران وجودان او انار الله برهان این خصایع جم جم نبود از کمال عقل و افاضت عدل و فور علم و شمول حلـم و تحفظ و تیقظ و عالم دوستی و عنت و خط و بلاغت و جایب سواری و نیزه داری و جمله سلاحها بغایت کمال کار فرمودن که اورا از مطلع زند گانی و عنقوان جوانی حق تعالی ارزانی داشته بود و عمرش و دولت می فزود و برق

وقد تاج و تخت می‌بیمود و زمان  
زمان بسلطان میگفت

تپهار بیف لیل و نهار بوده بیمده و معاونه ایشان اعتماد  
عنون خدای جبار و قهار وقت بازادی کامکار خود  
کرد و بدمت یکماده دو تاختن بود یکی بیارس و دیگر  
تا باد صبا بر تو بزد باش هنوز بازد

با آذربایجان و ملک دواقامیم مستحاصن کردو دوملک را بملازم  
قلاع قائم بی منت و روانه امرای اطراف، لاجرم جون

دبده دولت و کوکبه نصرت که متایم تنبع اوست و  
اقبال ملازم رکاب او و جهان مسخر فرمان او مشاهده

کردند از سر عجز و اضطرار سر برخط فرمان او  
نهادند و یای بر جاده اخلاص و وفا ثابت ینداشتند و بعد

از ظفر و نصرت بر بلاد و قم و قهر اضداد هیچ شخص

را در آن فتنه و فقر دو دلی و دوهوائی مواختن نفرمود

و جنائجه از طبیب کرم و حسن اخلاق و طهارت اعراب

او سزید همکنایها بنواخت و بزیادتی مواجب و نان

پاره مخصوص کرد و شعار استشعار از روی کار ایشان

برداشت تاجمله درمسرع مدت و مریع خصب آسوده و

ایمن باشند و دوام دولت و شمول نعمت او از باری تعالی در

میخواهند باوقات خواوات و فرط این معدلت و فیض این

عاطفت اقتصای آن میکند که نهیس روزگار تمامی اقالیم

جهان در تحت فرمان سلطان ایران آید خوصاصاً که هر روز

این پادشاه حیدر دل جمشید فر تهمتن تن حاتم کف

که دولتش به دوام مقرون باد و زندگانی بکام دل

موصول چاظهوار آثار سلف و خصایص پادشاهی و امارت

جهانداری معاینه مشاهده می‌افتد و علامت جهانداری بر

صفحات وجنت ناصیه او معین میشود امید بندگان و

امراء دولت در ایام سلطنت او استدامت می‌بیوندند. هیچ

پادشاه را از پدر و جدان این خصایص نبوده و این ممالک

بارت با ایشان نرسیده که بدرو رسید امیدست که بفیض

حق تعالی این کمال عقل و فور علم و شمول حلم و نشر

عدل و کمال تیقظ و تحفظ و شجاعت و عفت نفس و

علماء دوستی و خط و بلاغت و چاپکسواری و نیزه داری

و هنر و فرهنگ باختن و آنچه لا یق و مستحب حالت

ملوک باشد که اورا در عنفوانی جوانی و مطلع زندگانی

که حق تعالی ارزانی داشته هر روز دولتی و نعمتی و

به

موهبتی دیگر چون عمر و دولت در می افزاید تا بفرق  
و قدم تاج و تخت را می آزاید و این خصال خوب و  
خصوصیات محبوب بجایی بر سد که فهم عقلان از این القاصر آید

## شعر

بُوی تو بکردست جهان فاش هنوز  
تابر تو وزد باد صبا باش هنوز

مالحظه شود علاوه بر یکی بودن عین مطالب راوندی اینقدر قدرت تصرف هم نداشته است که لا اقل عبارات کتاب را سطح‌آن تغییر دهد و باحتمال بسیار قوی خاتمه راحه الصدور یعنی بقیه تاریخ طفرل ارین بعد که تاریخ ظهیری بتصویر ابوجامد خاتمه یافته باید از ذیل دیگری سلجوق‌نامه سرفت شده باشد چون ذیل ابو حامد در انقراف سلطنت آن سلجوق اهمیت مخصوص دارد و مانند تاریخ ظهیری در زبدة التواریخ کاشانی در ذیل سلجوق‌نامه ظهیری فوق درج شده ما نیز عین آنرساله را در شماره آنیه در صفحات مجله طبع خواهیم کرد و بعد از استنساخ و تصحیح این رساله روزی خدمت حضرت آقای حاجی حسین آقای ملکی که بدون ذره مبالغه در عظمت مقام اخلاق و مکاتب فاضله وجودی بیمانند و فی الواقع خداوند تبارک و تعالی این شخص محترم را برای امور خیر آفریده اند رسیده و بعد از سعادت دریافت محضیر پر فیض ایشان عین این رساله را با قسمت اول جلد سیم زبدة التواریخ شهاب الدین عبدالله بن لطف الله حافظ ابر و وجاه اول مججم التواریخ سلطانی تالیف هو مقابله کرده و مقصود از علامت حم در حواشی ذیل ابو حامد نسخه آقای ملکی است.

۱ - بتصویر فصیحی خوانی در مجلمل التواریخ این کتاب تکمیل و تذییل تمام جامع التواریخ رشیدی است و نسخه کامل و منحصر بفرد آن در کتابخانه آقای ملکی موجود است.

## با پری زده دارند اند کی آهن

چو زلف خود مکن از بار هجر قامت من	شکسته زلفا عهد و وفای من مشکن
مکش سر از من و مستان زدست من دل من	چو من بدام هوای تو بای بسته شدم
بای کزین دو یستنیده تر نبود وطن	ز دوستی بدل و دیده در نشاختم
که آب و آتش من دوست داند از دشمن	ز آب و آتش چشم و دلم رمیده مشو
وز آب دیده من تازه شو چو سرو چمن	از آتش دل من بوي ده چومشک بت
که مادو سرفه منی مشک زلف و سیم بلدن	چوسرو و ماه خرامان یکی بنزد من آی
چنین بربی پری زده کردار و شیفتنه است شمن	بئی بربیرخ و آهن دلی و بی رخ تو
کمه اهل بربی زده دارند اند کی آهن	بن نمای رخ و اند کی بن ده دل
بلدان دو بزمگن سیار مست ناوک زن	شکار جان مراد در کمان ابروی تو
ز عین آن خط مرغول تیره روشن؟	نهاده برخ چون گل چو چنگ شاهین حیست

سوژنی سمر قنلی